

نیست و پنجاه روز و نیم سال بسال از داخل مجموعی قلمه شش ماهه زیاد تر است  
 عجب که برای نیم ریاست حال اگر نیز مراض و دست از زیاده طلبی کوتاه  
 نیندازد و حقا که تا وقتیکه جان بیچاره رعایا از شدت نوب مجروح  
 نگردد و هرگز وصول این رقم افزون صورت نخواهد گرفت  
 مکاتبه کورنر جنرال مورخه دهم مارچ بر سیل خاک صدور یافت و <sup>آن</sup> بود  
 بدین حکم استعجابی داشت که نواب رافی العور موقوف سازند و داخل  
 آنجا با در قبضه خویش در آرند خلاصه طرح حرکت اخراج در اینجا  
 بی تکلف افتاده است که تا امروز از شقیسم حرکت از دست انگلیزان  
 بوقوع نیامد و بعضی از توضیحاتی که با این حکم مشتمل بود از دست  
 معامله زیاد غریب متصور است و اگر خطرات بچگونه و امنیکه نمود  
 بدون تعارض سوا الجواب اول مرتبه صورت اخراج بعمل می آوردند  
 چنانچه کورنر جنرال ارقام فرمود که حوالی سرکار در ایام وقوع هم  
 میورد و ظهور مطارحاتی که بعد انصرام آن عاید گشتند است

بر کار آوردن چندین جمیعتی برای اصلاح ریاست صورت گرفته  
 ضرور بود فرصتی نداشتند که در صورت دیگر تحریک سلسله اصلاح و  
 برای تقویت اصلاح باعث نکشت یعنی تا اتمام کامل در تمام  
 انگریز در بند قرار گیرند این اصلاح بر آن متوقف شد  
 گوید ضرورت یکم یک مرتبه دیگر کلام این کورنر جمله در آید  
 یعنی اخراج ساختن ریشی و گرفتن اقدار از دست او و نقل نمودن  
 بدست کسانی تازه و نو هر چند این حرکت در انقلاب است  
 نهایت کامل که در تصور نمی گنجد واقع است ای وای بر اینم اصلاح  
 ریاست موسوم است بر مظارحایتیکه کورنر تقویت آن دعوی  
 ثبوت حقیقت خویش را قائم کرده کوشش باید داشت یعنی کورنر  
 میگویند که به رجوع ته نامه واقعه ۱۲۰۹ هـ با معین الدین می بایم که  
 متضمن آن باذات او تعلق داشت و تا وارثانش متجاوز نکشت  
 و ما وای پیمان عهد نامه مباحثه که بوقت اشغال معین الدین

بمیان آمد و هم خطریانک شامو خدایت پیم مارچ که در ششم روز ماه  
عقد شد شبی سورت خالی کردید و تحت ثبوت بسیار و کس  
مفهوم میگردد که بجا آوری شروط عهد نامه واقعه ۲۵ اردو  
رجعت معین الدین در حیرت موقفی افتاد و در مقدار معلوم و بی نام  
انعدام پذیرفت پس نباید میشود که سرکار عظمت مدار با چیک  
شرایطه نامه بایند تفویض عهده نوابی کسی نمانده است و تفویض  
ساختن آن عهده بر هیچیک مناسب تصور نماید مختار است  
مقام دو چیز لازم گردید اول اینکه اگر میران آن زمانی بر شرایطه نامه  
۵۹ امضاء و بایند بودند و دوم بر جا اگر میران از زیر قبوله نامه  
مخصوص خود را بیرون کشیده برای اخراج رسمی اختیار حاصل  
داشته اند مصلحتا هر کسی را نخواهند بر نحوای کلام کورنر تفویض عهده  
نوابی بران محول سازند نوری گوید هر یک جزو ازین مباحثه چگونه  
طاحت شرح ندارد حالا بر کردار حکام منبی قدری نظر

باید کاشت یعنی کوزنزدکنن و هم ستمین هر دو شجره یقین و بی غوی  
 در حقیقت نواب با اعلان گفته اند که ظهور عمده نوابی صرفاً  
 در ثمر محصولیت بلکه ثبوت آن به ادا و ورطه اکثر نیزان بذریع  
 ته نامه که برای اجرای آن بارها متکثر شده اند صورت بسته است  
 لیکن بجز دور و حکم کوزنزد با خراج نواب هر یکی با سلاح و سامان  
 اخراج موجود گشت و بیک اشاره هم احدی ظاهر نگردد که در قیاس  
 اینگونه صدور حکمی انصافی است متعاقب آن کوزنزد  
 جنرال می نویسند که ترکیب طایفه ریاست نواب این قبیل است  
 نه از آن حفاظت شهر از دشمنان بیرونی حاصل و نه اجرای عمل  
 اندرونی از باعث رواج تغلب و تعدی لایق و از جهت  
 بد عملی نه در تحصیل ملکی و از سبب رشوت ستانی علانیه نه در تحارب  
 عدالت قابل است و با کلیه ناکرده کاری در مجاری کو نوابی  
 به بر اینک پیشین علایق بر خوشی است و گفت کوزنزد که امور عمده

بسیار ملکی و اجرایی نیکو عملی در صورت صرف بکسر متن سرکار کمپنی  
تمام حکومت ملکی و فوجی شهر در قبضه خود میسر می‌توان نمود  
در این صورت کورنر فرمود که بر سرکار کمپنی لازم و همچنان حقیقت  
هم حاصل وارد که آن امور را بجا آورد مورخ گوید

که در اینجا باز همان تعلیم معمولی را نهایت صاف و اقرار شده می‌یابیم  
کورنر به بی‌باکی بر آن رای زده گفت که این معنی قابل اجرت  
یعنی بی‌عملی نیست و مستحق اخراجش نیست بلکه لازم می‌گردد  
خواه این اخراج بر سرکار کمپنی فقط محصور باشد اگر تعهد اجرائی  
در دست سرکار کمپنی منوط باشد و یا از جهت تمام عالم است  
در صورتیکه این اجازت هم چنان گذاشته در برابرش همچنانکه  
وسیع اندو لایل و برابر این آن که این پایه بران قائم ساخته  
شده است در قیاس کورنر منعی در آمد که رسیدن مادر سورت  
برای نصب این انقلاب نماید خواهی بخشید و در آخر ماه <sup>ارسل</sup>

بنی بر کد کشته تبارخ دوم می در سورت فلان کشت  
 قصد حصول اعانت از کس نیک مدخلت و سخن نشان در اول  
 نواب بهامیت موثر بود و از نواب تبارخ نهم می مسکن  
 جنابان کردید و تا روز دهم برای خاص نمودن در دادن  
 جواب مهلتی داد و هر روز ملاحظات نواب ظاهر است  
 که بعد از قبول نمودن این معامله زیست ما و شواری خواهد شد  
 نه صرف از باعث مذلت ذاتی بلکه مسلمانان از من نفوت  
 خواهند کرد اگر من تسلیم در کرده را بقومی که از زمین دیگر بهره داران  
 جانیر دارم مورخ گوید حالا امور ضروری برای انفراد  
 این انقلاب بدون نظر بر حصول قبولیت نواب اجرا یافت  
 و بر آوردن جمیع نواب از جاه می متعین گاه شهر و گرفتن  
 شهر را از جمیعت خود روز دوم شروع کشت العرض همین  
 همین عصر در خاطر نواب القاشد و گذارش هوا خواران

رئیس سیدان و اورد که مخالفت درین امر محض بی فایده است لکن از آن است  
 که اطاعت را مقتضای وقت احتیاطاً باید کرد چنانچه از استر ضای خود  
 اطلاع داد و روز دوم عهد نامه از طرفین بدستخط فائز گشت و این عهد نامه  
 از نزد کورنیز جنرال ساخته و طیار آمده بود و بی تبدیل و تغییر همان  
 سواد بدستخط رسید نو اب ان ریاست استعفا داده حکومت <sup>ملک</sup>  
 و فوجی با محاصل کلیه از خود دور کرده در قبضه سرکار عظمت مدار  
 گذشت و سرکار کنونی یک روپه سالانه موجوده شش پنجاه تاقیم  
 داخل بعد وضع رقم ماهوار و حصه چهارم مرتبه و خرج تحصیل محاصل  
 دادن بنواب و وارثان او در قومه خویش قبول ساخت هر گاه  
 اختیار ریاست اینگونه در دست اکثرین ان افتاد و برای اجرای عدا  
 و کوتوالی و برای تحصیل مدخل و برای تجارت کنونی قانونی طرح  
 و بنظر همین مضمون کورنیز جنرال دوام معظم را اسکی نهاد یعنی بر خد  
 از خدمات اشخاص علی بن علی و مامور باشند و یک مامورین

چنان اقتدار و اودوم قید که منتهی الامکان با اقتدار کلیه کار نیز داران منتهی  
 حاصل است مانا که در خود و این منتهی است حاجت شرح و بسط ندارد اگر چه  
 بنویسند تمام حکومت و اقتدار بر چیده شد و فقط را بده خواستگار  
 عظمت مدار باقی ماند بر اینهم سر کار کمندی بر خود و در جب انکاشت و  
 که میر فیض الدین را با زنی لعبانه ساخته بر سندنیاکان او نشاند  
 قایم مقامی دهند و گویا اکنون از سر کار کمندی از قرار صورت گرفت  
 پس نوبت انعام جاه حلال و جهان توکل و اجلال بر سندنیاکان است  
 گویا این چهاره بعد از خلع ریاست و دایمی تمام اقتدار با او شانه  
 برای یکروزه ریاست مشکل غظیم تر در خاطر مستقر بود که هر نوع از بار  
 حصه چهارم مزینه را می یابند که کیو آری چونکه حفاظت از سر کار عظمت  
 توقع داشت که شستن حصه چهارم خود را به کمال استرضا ظاهر است  
 اما از پیشوا این کار چنین سهولت بدست می کشند  
 مقدمه دوم در باره اخراج نواب ارکات



۲۱۰  
گوشه در کمر این در یکایه متضمن مقدمات کلیه موسسه کورنر کونسل حین  
مورخه جدید اکتوبر ۱۹۰۷ نوشته اند که به کورنر جنرال پیش از رو افلی  
در مملکت بر ما موری عهد خود بنام و وقف ساختن چند روزه در حین  
ایمانی ام نظر اینکه در القا کردن بر دل نواب ابرکات اقبال طرح  
اصلاح عهد نامه انفصال یافته در ۱۹۰۷ ساعتی باشد دلار در پیوست  
در آن زمان از عهد مدراس موقوفه طلب شده بود دلار  
که در کورنر نگار در باب تقریر ترکیب که برای حصول اصلاح  
نامه بر کزیده بود و نشانهایی داشت با وجود این معنی در کمر این میگویند  
که گاه شکی به بیخ دلار ظهورت برای اجزای این کار کافی و کار گذار  
می بود اما در قیاس با سایر کتاب ترکیب مجوز نهنگ انجام نمیتوان  
بخشید دلار و ما در همین صاحب اگر آن امر را با تمام یا حصول  
دیگر که مانده از آن نیست با تمام خواهند رسانید هر آنچه در رسم کار  
کمترین مخدات ضروری بجا خواهند آورد اما چون که نزد ما طرح نمودن

اعتماد خود در ایفای اقرارات عهدنامه بر دل روانی نهند ضروری بود  
 به کمال تمام آوری و زکار میروزی لار و کزنوا پس تقریر یافت در صورت  
 لار و مارنشین در اجازت نمیدم که بجز فهایش نوعی دیگر در اتفاقا  
 قبولیت بندوبست تازه بر دل نواب حیدر علی صاحب شاهنشاهی  
 موزع گوید که سخنان دیوانان در کمران بگوشی و اذن طرفه کتبی در  
 یعنی ناپدید گشتن گفته اند که آئین ایفای کامل اقرارات تمام  
 بنظر ناموری وقت مرجعیت کزنوا پس برای حصول اعتماد بر او  
 باقی است و اکنون ثابت آن ایضا بحصول اعتماد لیکن در زمانیکه  
 کپنی را قوی حاصل نموده از حصول چنین اعتماد کنار گزیده بی اعتنا  
 داشت اما بچیک وجه حاصل نیست که درین زمان به لحاظ کلام  
 اذیت از دست دادن همان اعتماد را اندیشناک بوده است  
 و علاوه برین محل استفسار دیگر نیست که آید و ساسی نهدی بر کپنی  
 پاکسنی دیگر و مقدمه پس مرا تبق عهدنامه در صورتیکه خانی از اعراض

اقتضا و تدبیر و در بیانست که حرف و بیانت در تصور و خیالشان نهایت است

در مکاتبه کورنر جنرال و انامی کونسل شکاره مورخ چهارم

جولای ۱۸۹۰ء در حکام و ولایت کله از سرش بیانت که بجز در و در حین این

کورنر جنرال در سلسله جنیانی سوئل و جواب نواب اربکات براراده

حصول نامول شکاره باب اصلاح عهدنامه ۱۸۹۰ء بجز انامی کورنر و انامی

کورنر جنرال نواب درین امر بقدر متعذر یافت که خود را از تمام

حصول قبولیت نواب در آن زمان مایوس ساخت مورخ گوید

که از سواد همین خط و عده انیمینی هم مستنبط است که متعاقب آن از

رویدادی که فیما بین کورنر و نواب گذشت انامی مفصل خواهد

گردید انامی هنوز این عده بدرجه ایفای رسید

کورنر جنرال در ۱۸۹۰ء باز به جنیابین کسپیل و چهار زمان با این سوره

گردید آن زمان در خاطر آمد که از سر نو با نواب در باب تبدلات

که خواستش آن بچوشش میداشتندی بر سر امر در آمدن را

خوب رسیده است و نامه واقعه ۹۲<sup>۱۴</sup> برای گرفتن عمل داخل خند زور  
 ملکی در حالت جنگ واقع گردید حقیقی بخشیده و درین امر نواب  
 و پدرش هر یکی از بیس کاره بوده نفوت شدید نمودار میگردد و کور را  
 توقعی پیدا گشت در نگاه آوردن درجه انجام و لحاظ <sup>تسهیل</sup> شماره بار و ضمه  
 کمپنی که از آن زیر بار و در کشت کشانند بر دل شایسته تاثیر می جوید بخشیده  
 کورنر جنرال بانواب سالی نمود که اختیار کلی آن مملکت که به عموماً <sup>در</sup>  
 پیشکش در سر کار کمپنی در آن زمان رهن بود کمپنی را تسلیم سازند <sup>جلد</sup>  
 این معنی نواب از بار است و طاقسیم ملک که مقید است سبکدوش شده  
 معذور خواهد ماند و ما و رای این معنی گذشتن در قرض کمپنی بعضی رقم  
 نگاراری را که رقم دولتی <sup>آورد</sup> بی هزار و چهل هون بود اقراری بمیان  
 مراتب مشتمل بر خط مورخه پست چهارم اپریل بر نواب عالی گشت نواب  
 بر همان روش در مکاتبه تاریخ سیزدهم می جواب داد مورخ کوید  
 چونکه سرنک پتن در دست آید و کار زیاد بود فوف گشت اندیشه

گرفتن

کوفتن ملک لنگه دل نواب بدر رفت و مستقیماً به عهدنامه قایل شد  
 گفت که این عهدنامه باین خوبی و دشمنی است که است  
 که بجز ایند ام نمودن فایده جانین را نوعی تغیر در آن نمی زیست  
 بعضی <sup>است</sup> ای حال از آن احتیاجی نمانده است اما بر این هم اگر در آن  
 ملک هم حاجتی داشت و تسلیم آن در صورتیکه ده حصه هم زیاده <sup>تکلیف</sup>  
 بر من عاید میشت آن را بطیب خاطر کواریم <sup>است</sup> اما شتم مگر حاشا که  
 تغیر در عهدنامه قبول سازم بلکه کجا کنجایش که در یک حرف هم تغیری <sup>دارم</sup>  
 و امور دیگر هم باعث بودند که نواب همواره بر آن تکیه کرده خود را  
 مقید میداشت یعنی باس ادب بزرگان مغز خویش که سواد این  
 نامه از دست ایشان نماند کشته منظور و بجا آوری وصیت پدر  
 بزرگوار که بنظر بزرگی شان التزام بر وصایای ایشان واجب میدانست  
 ضرورت نکاشت و نواب پیش از وصایای بزرگوار <sup>تقریری</sup> دیگر که آن را  
 بدست خود خاطر نشین نمیده باشد طرح خست و همین تکرار

از مخزن خاطر ما نیست استنباط نموده چه آنها ممتحنه و تجربه کرده و راه دور  
 باقی مسائل سفید شده اند گفت که اعراض و اشتباهات بر اعمالات طایفه  
 نتوانم داشت یعنی همین امور بذاته بر دل شما القا خواهد ساخت که این  
 عهد نامه که نقصان را بطرف آن نسبت داده اند در تاریخ از سنعت  
 سال با امتحان رسید و بدون فرق یک حرف هم در آن زمان تنها  
 برای تمام مقدمات جزوی و موجوده کافی نکشت بلکه برای تمام  
 شرایط شرط خود با تفاق بی تعرض کار گذار آمد و همچنان  
 گفتن هم میتوانم که چنین سوادی در کسی زمان و کدام ملک گشته  
 باشد کوش در آن در مکاتبه سرکاری بر موز  
 ریاست جنابین موزخه پنجم چون نوشته اند که ما را از تحریر بیار و ما  
 آنگهی حاصل شده است که نواب مستقلانه بر تعرض اصلاح نامه در  
 ۹۲ که باره از ایشان سوال این معنی کردید تا ایم پس ما و امیکه ما می  
 که چون نواب خود مقرر این معنی است که نواب را بکفر فتن پیشکش از روی

جهات از تعلقاتی که ادوای رقم پیش بر انا محول است عادت دارد  
 میگویم که بلاشاید این عادت هم مخالف صورت سواد عهد نامه  
 و هم منافی مطالب و مضمون آن گشت پس حکم میارزم که مجرود ورود  
 این خط در متن تمام تعلقات یا حصه از آن که حاصل آن بر امری که محول  
 بعطف نماید بدو بست ضرور سازند و آن تعلقات را در قفسه  
 خویش دارند و مدخل آن را تحصیل کرده باشند تا که گویی از حصول  
 اطمینانی که برای جواب دهمی مطابق ته نامه حاصل است و صورت  
 تصور جواب از ادوای پیش میورنگرد و وزارت اراده میفرماید  
 فی الفور جواب را گاه سازند و در حکمی که درین امر رسیده است  
 بر نواب اطلاع دهند مناسبت او را محققه در کتر آن در مقدمه است  
 نمودن نواب بر تعلقات هر گونه بانظار ذیل واقع از نواب  
 در خطی که سیزدهم می فرموم بود قابل ملاحظه است یعنی نواب  
 در مباحثات که مکاتبه کورنر همان مضمون را در نگاه نواب آورده

پنج گذر شده میگوید که من بلاشاید شک بگویند کلام و باطلین  
 شماره مطمین می سازم که یک در عه زین از تعلقات مطابق  
 شماره ۹۲ هرگز صراحتاً یا مخفیاً در خواه احدی از طرف من باز  
 اطلاع من نیست و نداده شد و چون که این ماجرا را سنجیدیم <sup>تلاش</sup> <sup>تلاش</sup>  
 توقع دارم که باز در فیجایه از من حاجت ابرام بطور دیگر خود  
 باشد که روز چینیان در مقدمه صدور حکم صاحبان ولایت  
 نباید که تعلقات و بقیه بند و بستهای دیگر تحریر نمود که خط  
 مورخه شانزدهم جون ۹۹۱ م و سومه کورنر جنرال هنوز در عا  
 مشطره است که از مطمح نظر دریافت فراغت یافته است  
 مگر با ضرورت است که مکرر و با عرار درین امر ابرام سازیم  
 که هیچکس محافظت کامل و کار گذار در اصلاح درستی و فلاح اگر نزد  
 در گرامک از شماره ۹۲ حاصل نمیشود و عملداری و وعظ را بر  
 که در آنست باشند از حیرانگان ساقط است که در مملکت است



سیده خرابی کلی را دور سازد . تجاریخ سیزدهم  
 چون خاکین ولایت بکوزنر جزیل ارقام ساخته که در صورت  
 وقوع جنگ با شیو سلطان هر آنکه ملک مخصوصه نواز را کشت  
 شکر میچا و در لا محاله در قبضه و کسبی خواهد افتاد پس حکم مانا فدا  
 که بدون صدور حکم مخصوصه و مجده مانا آن مملکت مارا باستر  
 از دست ندهند تا مارا اصلاح نظم و نسق بر زمین روسا را  
 از خرابی های واقعه در داخل فرصت کافی بدست کرد و کوزنر  
 تجاریخ پست پنجم جنوری شمسی نویسد که مدت کوتاهی کار را  
 حاجت غضب حکومت ملک نواب رکاٹ و راجه جنجاور  
 در سرکار عظمت مدار باقی نگذاشت و انجام گرفتن ملک در حال  
 در رسانیدن داخل در آیم عین ضرورت از رئیس کوناهای  
 و متعاقب این از حقیقت واقعه جنجاور و کرناٹک هر چه  
 مطلع نظر و پیش پست اطلاع خواهم ساخت و هنوز بغور تمام

در مقدمات آن خایض ام و میدانم که در اصلاح و درستی کامل  
 مقدمات سیرکلی باید همان اصلاح کجرائی نواب را کاش برآیند  
 سه متین و حصن حصین خواهد گشت تلجاجی راجه چنجا و زوت  
 و امر بسنگ خلف را بر بسند ریاست قرار گرفت <sup>بجز</sup> <sup>که</sup> <sup>دار</sup>  
 این رئیس انگریزین را بسیار کم اطمینان بودی <sup>و بعد</sup> <sup>از</sup>  
 مصالحه سرنگ <sup>پس</sup> <sup>لار</sup> <sup>و</sup> <sup>کر</sup> <sup>نور</sup> <sup>الس</sup> <sup>در</sup> <sup>شسته</sup> <sup>الطرح</sup> <sup>نمود</sup> <sup>از</sup> <sup>آن</sup>  
 باسترداد حکومت ملک لطرف راجه مسطور ترود حاصل  
 الهامی ریاست بنگاله را در خیال آمد که هر چند ارتکاب چنین امری  
 مشتمل بخطا و سهوا باشد که در حالت موجوده هم نهایت لائق  
 اما در حال موجود مقتضای لیاقت و مناسب ناموری انگریزین  
 که مراحم ذاتی را فرو گذارست نمایند و انیمغنی از آن بهتر است  
 که بر کردن خویش بار آرام صدور شد و موفوره بسته باشند  
 پس از راجه مسطور عهدنامه واقعه دوز در هم جولای <sup>۹۳</sup> <sup>شسته</sup> <sup>انفصال</sup>

افت و مملکت راجه مذکور که مثال کرناٹک در آیام جنگ و قبیضه  
 داخل گندی در آمده بود باز با همان اقتدار و اختیار شیشه بر آبه مسلول

در ۹۸

شغل گشت

تازه مرغوبه خاطر ظهور و شیوع یافت یعنی امر سنکه را  
 در پشت مسند نشینی حجاج و باستحقاق شرعی بدست بلکه  
 سر فوجی پسر متنی تاجاجی بود و تحقیق حقیقت این هر دو رئیس

مبهم مانند کواغذ این معامله منور علی العموم منظر مانگد شده و مرا  
 اگا پی حاصل نیست که چگونه و سبب و دلیل این معنی بر هرگز انفصال قرار

گرفت آیام همین قدر در خاطر عالی است که بر عزال امر سنکه و بر  
 سر فوجی بجای او قائم گشته اند و سر فوجی انجالی بدست که اگر بر آن

بمقتضای مصلحت هر شرطی که او را مامور سازند تا آن  
 والعیین گفت با طاعت کئی در آید الغرض بعد چند ماه طیاری

بجمل آمد و عهد نامه موخره بدست ختم بر قرار گرفت و در واد

را نیز مذکور تمام اقتدار ریاست خود را ترک داده و ایما و تمسک  
 انگریز محول ساخت و برای راه سالانه یک لک پون نوبی <sup>حفظ</sup>  
 پنجم بقایای مدخل بعد وضع اعتراضات قرار یافت  
 تاریخ شانزدهم اپریل سده کورنر بعضی خطوط و کورنر که در  
 منبطلی محلات سرنک پٹن در دست انگریزان افتاده بود و مرد  
 کورنر چنا پٹن ارسال نمود و این سوادت از مکاتبتی که مابین  
 هر دو نواب یعنی پدر و پسر و سلطان میورجاری بود تعلق  
 داشت کورنر خبر آن به کلارد کلیو ایما نمود که این حالات را که  
 نشان آن ازین کواغذات مستبظ میشود به تعجیل تمام تفحص  
 سازند و فهرست بسامی خواهد نیز در آنه گردید که شهادت  
 آنها بکوشش و میل تمام که منظور نظر بود حاصل سازند و این معامله  
 متاخر فیروز از عرصه کامل که در دل خود کورنر جنرل ثابت است  
 جا داده بود و حتی الامکان بکوشش مزدول داشت که کلارد کلیو

نیز همچنان به نحائی که در این خط نوشت که تخصیص نمود در شهادت  
 مشرجه این کواغذات کمان مرا تنها در باب وقوع سلسله  
 مخفیة مابین این عماید بطور یقین کامل تصدیق نداد بلکه تحقیق  
 اذعان خاطر حاصل گشت که غایت از مر است جاریه از جانب  
 والایه و عمده الام احاطه و اسپین آنها میلان به عداوت  
 و رغبت در انهدام سوره و بهبود انگریزان بود پس حقیقت  
 ثبوت مستنبطه ازین کواغذات برای تهریه سرکار عظمت  
 در رفح الزام انهدام تمام اقتدار چنین رئیس سران و انوش  
 دیگر متدین فی الحقیقه کافی و وافی است تا سر بایه ایالت  
 آن ملک که در بنام سرکار کمپنی بران تصرف نمایند و فرسخ همانها  
 دیگر محدود معاونان زنده و باز در اد کتاب مطالب به نظر  
 کفران نیز در از زنده بر اینهم کورنر ما در خاطر خطور کرد که  
 غماهی در انهدام ملک از رئیس سران و تخصیص کانتینر و غیره

زیاده تر مناسب تصور است آنگاه نویسنده که اگر چه فی الحقیقت  
تا تکمیل مراتب تقصیر تعویق در اخذ ملک مرکوز خاطر است اینم  
مروزه شماره اجازت میدهم که از اینجا در اشغال امور بی که اجرا  
این امر ضرور خواهد افتاد آماده و مهیا بوده باشند

فی الحقیقه گاهی حکیم امر مثل ظهور اتفاقی این احوال در صحن

وقت زیاده تر مسعود و محمود تصور نکند و این معنی را کورتر هم

تبفریح خاطر او را ساخته گفت ما دامیکه احکامات مال هر سکه گوشت

در کمر آن در معامله متعلق گیننی با نواب در عین تجویز پیش نظر من بود

این مکاتبات حالات سعیده را بر من ظاهر خست مورخ گوید

هر گاه دل کور نه جنزل و موهوم که او در ریاست هند در غلب

کرناک سبطید و دندان طمع بران سفید میکرد و ندی و بحر حصول

عذری معقول اندیشه ناک بود ندی و در اینجا بختی برای آنها عذر

غیر منزهت است آمد و کار پر در از آن هند را بچوش و خروش

محوک ساخت البتة همان حالات کسی را که قلبش در او برآید  
 حقیقت واقعی از لوث حمایت و جانب داری برکنار است بر شخص  
 بشدیده خواهد آمد گنجت رستاویری چند که بر بعضی سخنان  
 پشیمانان است از چندین مکاتیب مابین حضور که این لقب را خود  
 میپوشد برای خود قرار داده بود و هر دو و کلای او یعنی غلام علیخان  
 و علی رضاخان که در آنجا همراه پسران سلطان بر چین پهن  
 رفته بودند که شد منتهی کشت و ما و رای آن دو قطع و بگریزی  
 از طرف وکیل که پسر از کلای مذکور که مستعاقبان و کلای از جانب  
 سلطان امور و قطع و بگریزی خود از طرف عمدة الامم انعام احمد  
 مشنون بود بر آمد اظهار صورت عالی و پنج اجماع نیز منتهی کشت  
 یعنی کسی را که بر گروار و اظهار را که نیز سیلان کلی نسبت به حفاظت  
 افتادن کو اغذات میپوشد سلطان در دست سرکار گنجی  
 از دست و کشت و طرح و عناد خود را معاف نخواهند داشت

و خواهند گفت که حصول چنین شهادت بمطلبی که مرکوز باشد  
 کمپنی را آسان و سهل تر آید پس دل من را غیب آمد که ما این  
 اثنیعنی را شرح دهیم یعنی تهذیب اخلاق و فلسفیت و خود  
 در یورپ چندان شایع و ترقی کرده است که حکام یورپ  
 توده طوفان شهادت جایز نخواهند داشت گو که ارزان کجاست  
 حریف بازی ریاست دیگری نباشد و گرفتیم که این ایام چند  
 قریب بر آن زمانیت که اینگونه ترکیب حکمت نامی ریاست  
 در آن ایام طرح میگشت و نهی الحقیقه ترقی در خوبی معانی  
 و حسن رویه در امور ریاست چندان لنگانه راه میرود که گجا  
 کنجایش است که تهذیب ریاست شبیه این اتهام جعل از خود و  
 افکنده باشد اما حال سرکار کمپنی چنین بوده است که در امر  
 کار پرانی آن سرکار چندین کس مشغول و اغلب اکثری از آنها  
 بسازش این طوفان از در انکار آمدندی و زمره که در صدور



این فعل تا مل فراوان جایزنداشتی اگر چه در بعضی مقام حصول  
 چنین فعل سابق یافتندی اما در اکثر مقام حصول مطالب  
 مرغوبه نشان کنجایشنداشتی و حقا که تحقیقت لا در زمانین  
 است که قطع نظر از محاسن سمیات این نیز کولار هم با سبکی  
 عیوب برکنار اما محاسن صفات او صریحاً و علانیه چندین  
 مخالف با این اطوار است که بی شایسته تکلف میتوان گفت  
 که صدور این فعل از وجهان مستبعد و دور که از احادیث  
 مسلم الثبوت صدورش غیر متصور باشد پس با وجود آن  
 جوشش که در طینت خود داشت و با وصف حصول چنین  
 نکته که انصرام مطالب خود را اگر کسی جز محمول دیدی خوبی  
 در دل خود برگزیدی برای هم محال است که چنین شهادت <sup>ظن</sup>  
 بنظر حصول مرغوبه خود طرح سازد اما اینگونه است <sup>لال</sup>  
 از نسبت دیگر مطارحات مشتمله عادت خواه قوماً و خواه شخصاً

خاصه نژاد غیر افوام و نژاد کسیکه سبب توقع جانب ماری از روی

منفق و است زیاد و تر کافی امد یعنی آن کو پسند هیچ معامله را نپوش

کردن نه توانست پس اچنانا اگر کو اعداات مذکوره در صدد

ثبوت مطلبی ساخته میشد یقیناً بر حالت کدر ای نمی بود <sup>صورتیکه</sup>

بالعکس آن اثبات قوی و مخصوص نام نمودار می ساخت پس <sup>سهل</sup>

میشد اثبات اینمندی که اشتباه آن کاغذ بالکل به <sup>در</sup> پایه بود

چهره و شکیک آن را تفحص کرده بودند قابل مامل بود

مطالبیکه بر و کیدان در سوکه هم کتاب سپران خویش بچینا <sup>ط</sup>

محول کرده یکی از آن در خوب طبعش این بود که رز هر گونه اخبار

و آثار آنجا را گاهی می ساخته باشند و خاصه <sup>مخفیانه</sup> بدادن اخبار

که بر نقشه قلمو مشتمل باشد ما مورثه اصطلاحاً حاتم برای تحریر <sup>آن</sup>

تعلیم کردید از جمله رویدادیکه و کیدان را در ارسال

آن محل کنج پیش داشت رفتاری بود که نوامیس <sup>کات</sup> باشد

و در کمالان سلوک و شجاعت و معاشرتی بود که فیما بین از طرفین <sup>صحبتها</sup> در  
اجرایست و در ذکر حال معاشرت مکاتباتیکه بر آورده شد در <sup>آن</sup> عجز

بر خیال رسید که ظاهر این مکاتبات نسبت الزام را بر ذمه  
والاحایة و عده الامر که قائم مقامش باشد می افکند

بدانکه این معنی قابل ادراک است یعنی لار و کرونو اس بر گاه <sup>طیورا</sup>  
سجالتی انداخت که بنظر ضعف او صورت انداخته آئیده از <sup>طریق</sup> خفا

مخوسخت و به طیب خاطر همین اراده را یعنی دل <sup>لیفا</sup> <sup>طیورا</sup> بتا  
قلبی بطرف خود کشیدن و اگر امکانی داشته باشد میل <sup>خاطر</sup>

تجربیک بر علمیت و سخا و تعلق و وفاداری خواهی انگریزان

قابل ساختن مقرر و معهود نمود و چنین روش را با نواب

والاحایة هم تقریب نمود با انکه این نواب از خاندان <sup>سلطان</sup> میو

نقصان شدید و عنفهای شدید کشیده بود و همواره <sup>بسمت آن</sup>

بنظر کراهیت و نفرت کلی میدید چند سبب دیگر نیز در آن <sup>بسمت آن</sup>

مرتب گشت که در آن ایامی لار و کر نوا بس بر رعیت عام بر خاطر  
 نواب عالی داد یعنی نزر یکی و قدرت می پوید یعنی نویسنده <sup>نویسنده</sup>  
 قوتی گرفته بود که هر یکی ولای خاطرش را بجان خریدی و <sup>بجیمت</sup>  
 شمردی و علی الرغم آن این نواب خود را در آن زمان در <sup>در</sup>  
 و حقارتی میدید و در دایره روسای هند خوش تن را بجز  
 بکاره نمی فهمید و در تنسیق رسل و رسائل با هر یکی از <sup>ان</sup> مآدرا  
 بنظر افشار دول امیدوار خود را تسلیمی بخشید و خاصه از کس <sup>شک</sup>  
 دیده عالم از ملاحظه وسعت رتبه آنها خیره بود یعنی سلطان  
 میسور که شوکت و اہمیت نواب را بیفزود چون در خاطر نواب  
 نشست که در حق مامر اسم محبت مبذول ساخت و مثل  
 روسای دیگر علی الساد است مراتب رفتار با من جاری داشت  
 و ائحق همین امر انگریزان را در انصرام مطلبشان مزارحم گشته  
 یعنی نواب را از اقتدار ریاست برچیدن و او را و دو دماس <sup>را</sup>

در منزل انداختن و آنها را بحالت علوفه خوارن ریاضی می نمایند  
 بازو پشت در بنده است فی الحقیقه در اجرای مراسم موافقت  
 رازداری سی سلطان سیور با مثل حالات دیگر که همان احوال  
 در حقیقت همان او را بطور رؤسا نمودند ساخت پیش از این  
 اگر روندگشت و صورت این معنی خوبتر در اول او جا گرفت  
 که فی الواقع در میان ما و اخراج و انهدام ما همین مطارحه  
 و مباشرت با بی و مراحمی بوده است نوا تو هم خوب  
 تا بودن مشایخ او کان در حدیث عشق و ایتقان محبت نوا  
 در دل سلطان پیدا کردن و نجوایش و جذب محبت او را نظر  
 خود کشیدن با نغمه روشها میزدول و پشت و عبادت جای  
 کلمات الهی مشرق که شامل به تملقات غیر محصور و متضمن عبار  
 پر ضروری باشد هرگز در خاطر مخطور نمی شود که ما این حالت  
 به کلمات سرود و آفریده میگویم بوده باشد

و نیز این حقیقت را از خاطر نباید درود که آن خطوط بکلمات متلفظ  
 نوابش مثل نبود بلکه بیان و کلام خود مفسر آن کلمات است  
 و نیز و کلامی هند در اظهار مطالب بخدمت مطاعان خویش کمتر از  
 حقیقت واقعی سر و کار دارند و حتی الا مکان بنظر حدیب  
 نواید ذاتی خویش سلسله مبالغه را از دست نمیکند دارند خانه  
 در صورتیکه خیال پیرامون خاطرشان ترتیب است که اینمغ  
 مطاع ایشان را مطبوع طبع خواهد کرد و کلامی را اقتصاری  
 در حالیکه حالی دارند که این معنی خالی از رغبت مطاع می باشد  
 اکنون شیرازه بکلی الفاظ که و کلامی پیچیده از زبان نواب  
 و پسرش تفسیر ساخت بهر نوع محل و عقد و بست و کشاد آن  
 بعمل آید بجز کلمات دوستانه و عبارات پر مبالغه ممکن نیست  
 که از آن چیزی دیگر مستنبط کرد و بلکه خود مترجم فارسی سرکار  
 کمپنی که ترجمانی او را کورنر جنرال منظور نمود و رو بهت خویش را

در استتقاط شهادت هر زمانه از آن کواخده مقصود است با این  
 بر زبان آورد که صد اقت اظهار سفیران ارباب بند پیش مطاعان  
 خود در هیچ حالت محل اعتبار ندارد و در یکی از اظهار خویش  
 و کلام در بیان حقیقت معاشرت گذشته باشد تا او کان و لوا  
 بصورت کرنیل و نشین چنین کلماتی را اگر کرنیل منسوب ساختند که  
 ساختگی آن ظاهر گشت و همین حال در تضعیف صد اقت  
 کلام شان مایل و راجع است از اینجا ثبوت حرکات لوا  
 اگر تنها بر شکر ایشان منحصر بوده باشد چگونه شهادت <sup>مضعف</sup>  
 و مشتمله نخواهد بود تا حال بحیک خلیجانی دیگر نیست اگر چه  
 اظهار و کلام اثبات دیگر کنجایش ندارد و بر اینهم صورت خطوط  
 عمو و سواد روز اصطلاح بر منوال است که در ضمن خطوط  
 بجز تعارفات رسمی بمقابل کلام دوستانه و اخلاق مجبانه لوا  
 هیچ چیز مندرج نبود و اظهار خالی در غیر خواهی بیان عبارت





بدانکه اول اظهار شهادت نمود و در کمال نظر و کمال حقیقت  
 مندرج در مخطوطات خویش را بجهت کشف خوانند نمود طرح  
 یافت مورخ گوید که در دریافت مراتب شهادت  
 نظر بر چند وجوه مخطوط باید داشت که معنی اول اینکه این مردم  
 از امامی مشرق بودند و در بیان اظهار خود پیش آن مردم  
 که بزرگان مسلمانییم و امیدشان بسته بانکشاف حقیقت و احوال  
 کمر عادت جاری در نظر و توجه خالص خویش به اتباع کلام خود  
 با تاثیر رغبت و عدم رغبت بزرگوارهای همان اکابر که در اختیار  
 آنها صلاح و فلاح گویند موقوف میزدول دارند و هم اینکه عا  
 اطاعت که در آن آیات خوانین مذکور را در سعادت و عظمت و در  
 حاصل زباید و تر تصور آن از احدی غیر ممکن بود چو آنکه از بدیم  
 زیاست مطاع شان بیک قسم خدمات ایشان را بپردازم یافت  
 و هر در معاش شان مسدود گشت و صرف معشیت آنها

بر ما بود که کار کفنی منحصر کردید عیاداً با تقدیر موقوفی آن در حق  
 مصایب و بلائی دنیا می انداختید مقصود کلی همان بود که هر چه  
 رغبت سرکار عظمت در پدید آمدن همان زمان نظر خود نشود  
 بشان تصدیق آن امر را جلوه دادند و عرضشان درین  
 درجست جوئی سبیل طالع میشود و الاجاه و عده الامم انما کم بود  
 پس در مخالفت اگر صورت شهادت بفرمای مراد سرکار کفنی  
 وابسته بر اقرار آنها می بود و عقاقل در این عادل چنین شهادت  
 کی محل ثبوت و تحقیق میداشت اما چونکه علی الرغم این معنی  
 شهادت بفرمای و است و منافعی سود و بهبود خود دیدند  
 گشت هر آینه در عقیدت مابین در ثبوت حقیقت و صدق  
 زیاده تر شاکیان آمد  چونکه در اظهار شهادت  
 منظور خود اندیشه مبدل شایان پیرامون خاطر گشت  
 و نظر دفع آن طمانیت کرده گفتند که شمارا در سعی برای حصول

مقتضی و انجائی خویش بر اینست که در این مورد هرگز در کمال اتمام  
 نیست شما بر این خاطر با عاید نمودن کثرت با اینکه خود بهتر عالی  
 داشتند که با وجود اینست رضای شرایط پیش حکام در باب مشورت  
 عادتاً چه چیز است می باشد بر اینهم آوردند حکم بالفاظ مستحکم  
 با و کلام میان آوردند که اگر یک نوع اراده اخفای صدق  
 بنظر خود خواهد رسید بفرستیم موز و سبکی عتبات اگر بران خواهد  
 کردید الغرض ازین هر دو کس و کسب علی رضا در یلور و غلام علیخان  
 در سرنک این بود و علی رضا چندان مباحثت نداشت  
 اولاً استفسار از و بعمل آمد و صاحبان مأمور الخدمت در  
 نامه خویش خدمت کورتر ارقام نمودند که ما را اطلاع نمینماید  
 اینست که علی رضا در انکس تحقیقت و اقرار صدق است  
 علی بود و شکایت غلام علی بنظر آوردند که سعی بهود و  
 در اخفای حقیقت حال می نمود و بهر حال شهادت هر دو

در تصدیق کلامی که با فرض این که او بعد مستنبط کرد و در پی

نداشت بلکه علی الرغم آن واقع بود کافی سیاحت

علی رضا و در مقدمه شهادت و کبریه ظاهر نمود از این باب مستحکم

فارسی و در کاپی نام خود در این باب سیاحت که تفویض کاتب

موقوف گشته در این کلمات است و در خصوص تصدیق کلام

و عده الامر الیه و کلام از این است باقیست و وقوع حقیقت

که در چنین کلمات مستنبط کرد و در این کلمات اعتماد داشته شود

و این قیاس بر علی رضا صدق گرفت و در این کلام

تقریب و قبول داشت که فی الواقع عادت و کلام چنین است

یعنی کلامی که از روی محبت بر زبان گویا پس جاری میگشت

و از بیان و الا جاه تراوش سیاحت بنظر سردر خاطر سلطا

بنسب و شرح در این کلام جایز و اشتباهی و فی الواقع گفته علی رضا

در محل صدق آمد که بر آئینه مباحثت در سخنان دوستی نهایت

در جواب کلمات

کلمات بنو ابی منسوب بود یعنی سید قطار از ارکان دین .

ساخت و او را در مورثیت باقیل سلام بنمود و بعضی اخبار

ساز و کلام این نواب محمول بود و اخبار گویا از داری آن یوم

نوابت بران خصایف نمود . مورخ گوید که از اینجاکه

این کتاب در زمان او کلا صادر گشت پس کجا قابلیت ثبوت دارد

و در کارهای نامرئی و کلام بعضی سخنان را که بگرنیل و فتنین

منسوب ساخته شد چه عجیب که بهین وسیله کلمات صدر هم به

و پس از این نسبت داده باشند و گرفتیم که این حقایق بحدی

صداقت و راستی درشت برانهم خالی از الزام است یعنی

بپورا برکن دین بملقب است که یکی از تعارفات نهایت

بسیار و این تعصب او بود چه جرم او را در اتفاق سلیمان

ستودن چه گناه است و کنجایش دارد که هرگز نوابان نصیاح

از آن جهت که این سخن بجز این انچه تصور کردیم بارها بر زبان و است  
 انگریزان جاری گشت که صلاح و فلاح جانبین متخیرست بود  
 باشد ۱ اخباریکه نواب باخباران متهم گشت  
 هر آنچه توجیه این امر از ایشان تر نبوده است چه که بهر حال  
 این اخبار در تخیال ما نیست بلکه به از زاده خوب شایم است  
 ما این پیشو و دیگر نیز که در این زمان از آن خود دلدار و  
 چنین امروز بودندی رسانیده ما است و از آنجا که نواب <sup>مطلع</sup>  
 گشت که نوعی سوءظنی از امر است که در میان ریاست سیور  
 و مرطبه جاریست و در دل انگریزان اجتهادچی و اردو نواب سلطان  
 از سر نصیحت برخاست و گفت که اجمال از نیکنه پیغام و سلام  
 سنجیده تا مانند مدار الهامی در وقت کار کویس کرد نواب خالی  
 از بصلحت نه و چون وقوع جنگ با فراسیان شنید و حمله  
 دیورش بر پهلوی دید باز در نصیحت بر پیشو بگشود و ظاهر نمود

مسلکهای خویش را از پیروی بیرونی و مراستادگی بیگانه  
تجندی موقوف سازی العقاب می صورت اخباری که اطلاع  
او عداوت صریح نام گشت همین گزیده است سخنانیکه  
در باره عدم اتحاد با انگریزان در انگلیس نامی گشت مثل بوده باین دو  
قابل وزن و وزن و اعتماد کردن نیست یکی اینکه نزد و کلا بجز  
اندر کج پیش چشم خود بجز تصور نبود که مطمح نظرشان همین  
بود که بر عدل سلطان بجز برین روش راهی پسندیده تر و مطبوع  
طبع نخواهد بود و دیگر اینکه اگر چه نواب با انگریزان اتحاد کامل  
و محبت شامل داشت اما بغاوت زمانه سازی کلی این  
نظر تالیف قلبی بود که بگرا بیت و نفرت با انگریز میرسد  
استکار و استکاره منظور داشته باشد  
در باب ظهور اندیشه رومز متقرره بخوبی عیان است که در حال  
چنین تهذیب اخلاق بمقتضای خاصیت انسانی بشریت

۱۷۱  
مجلسی که در آنجا پیش آمدند و درین دست در میان

بسیار داشت که در مقدمه آنجا خبر وی بهم از سر ابرام و بسیار

در راز داری بهر نتیجه نند و نه این سخن بر صورت محقر را

در پرده روز فخر خود یک بنده ضایع و دیگر اسلات سلطانی

و کیدان در زیر مقدمه معلوم امری مکنون متصور بوده و در <sup>خاطر</sup>

اندیشید پیرامون کشته که در بطن این اصطلاح اسرار عمده را

تعبیه ساخته اند اما پس از تفحص و تفسیر آن شواهد درین امر

امینان نوشته اند که چندین جا ازین الفاظ مندرجه ظاهرا

از وصلت مجوز و مابین سلطان و والایا جه مراد بوده است

وزر یا نیک و کلا در چینا پن بودندی زو بار

صورت ملاقات مخفی بانواب بوقوع بیوست اما هر

در حال اظهار شهادت بیک زبان و به ابرام ظاهر خست

که همدان صحبت بجز کلمات دوستی و تعارفات رسمی هیچ



معنا شریست بمیان دنیا در طرح بود که در آن جوهری است که  
از آنکه نیران شاید یکی از حیدها می باشد و در آن نواب بنابر ضرب  
ظهور التفات سلطان مرکوز بود و به باشد در حصول آن  
در آن زمان صاحب غرض بود و بخواهی همین مکتون خود تقرر  
اصطلاحات و رموز متضمن کتب ایات مخفی پیش نمود اما  
انگلیسی مشطه نواب را چندین بهائی و وزنی نهاد که با کلید  
از هر سویش خود را دور کرد و خت و جواش مهمل گذشت  
پس ازین قوی تر از کدام امر در تبری جرم انگلیسی نواب امید  
میتوان داشت که اینگونه ازین سمت تحریک می بود و جاب  
و پیکوران اغماضی و تعللی روامی نمود و امینان باز نوشته اند که ما  
از غلام علی و میر صدر و از پور نیادویان او از منشی حبیب  
یعنی بزرگ اینک از دیگران در رموز ریاست پیور زیاده تر  
ما هر شخص بعمل آوردیم اما چونکه در بطن اظهار صورت حقیقتی

بگویم که اگر چه در کجاست شاهدان را آورد و فترت خود  
نه انکار کنیم سواد این شهادت عدم ثبوت جرم مکانیک موسوم  
شود سلطان صرف طرح شهادت بلکه عجز از آن بدین پیش  
شهادت دیگر با وصف بودن تمام دفتر میسور در دست نشان  
و موجود بودن امانی استراحت تمام سازان در اختیار کلی انکار نیز  
منافی و منافقت را نمود در ساختن بلکه این معنی چگونه قابل  
اعتماد بوده باشد که بر اسلایب ضمن این حریم جاری باشد  
و صورت وقوع خود را آورد و فترت یک جا بهم نشان ندهد  
بر احوال کتب ممل که دل انکار نیز آن بحالاتی که قوی تر از این است را بر این  
متعلق است بیامی تلف و تاشف و بلکه در کجاست نشان مشابه  
نکته بر غوبات و مطبوعات خویش جاذب و سبب نبودن محرک  
مصلح که در راه مستعد تاثیرش بر دل انسان زیاد تر موثر باشد  
از خیالات عدم آرزو خود فریبی مامون نیستند و حلقه بندگی

را بگریزان را با ایشان معاشرت بر محبت حاصل و انجام ناموس  
 و آهش انگریزان بر سر آنها در دو حالتی نذارند که عقد نامی صید  
 و سقط نامی طریقه انگریزان که خود مطاعان ایشان از آنها در پ  
 میخورند با نام قوت ادراک و سازند و همت کرده کشتی  
 بنادر خود نمیدارند و ملک ترمیت آنها از قابلیت چنین فعل کنه  
 از کارخانه کعبه که مواد کامل از آن حاصل میتوان نمود متمتع  
 و بر خورد در ریشه و مطاعان ایشان را در رفتار با احتیاط  
 پر داختن و آن مهارت را که از آن بتبریه مرغوبات خود  
 سازند تقویت ساختن حاجتی و غرضی نیست و چون دل  
 از ضبط و قیود نامی یافت در متحد خویش در حصول کامرانی  
 خود به توجهات عاید خاطر اطمینان میسازد و تقاضای  
 در پی بوسه او با طاعت سر می نهد خلاصه کار هر درازان  
 کمبختی از سبب عدم وجود طبایع مدرک و نبودن اقلام وارسته

که بخت جلاویز مذبذب که محکوم آنهاست تنها خالی از اندیشه  
 نبوده اند بلکه ایشان را بواجب و جمیع خوب تر جای است  
 که مسافت بعیده و در چو کت عاید حقیقت حال را چند  
 از چشم الهامی دلانیت پوشیده است که اگر بر حالات  
 رنگ آمیزی کرده ایشان را بنظر خوب بیند کجا محل اندیش  
 باقی باشد بلکه احدی را از ویونان آنجا که در تباطی بوده باشد  
 آن زمان او را بجای اندیش همه آرزو حاصل و در کامرانی  
 بدریاب نتیجه بوس خود اندیش نخواهد بود  
 طرفه اینست که از همگی آنکس بران ناظمان بند که از فحوی قیاس  
 و فائزیر یعنی کورتر جنزل و الهامی کونسل و کورنر چیناپن و کونسل  
 گنجا و امینان محقق و ترجمان فارسی حقا که همه از متشخصان  
 هند بوده اند یکی هم ظاهر احرف شبیه بر زبان نیاورد که شهادت  
 در صد و او هستیم یک وقایع را هم که ما طالب ثبوت اومی باشیم

بحقیقت افعی ثابت کرده باشد سلسله تحقیق

از گواهان پایان آمد و حقیقت مرقومه امینان صورت سواد

پذیرفت و در عرض هر دو هم می نشست حکمی از کورنر خزل صدور یافت

و در مکاتبه موسوم لار و کلیو طرفه تر سبب تعویق خویش را بیان

مهاخت که از سبب رویداد پرتو در رویداده با نظام علیجات

تعویق ساختن در اجرای بند و بست ضروری که در حفظ

مهمات کرناک منظور بود قیاس با صلاح وقت نیست

چرا که حصول انجام کامیابی آن سوابجواب در اشکام کرناک

که اهم و ناگزیر است اسکان و سهولت خورد بخشید و از اینجا

در خلعت بی وقت در نظم آن سدر راه میباش و همانا که

وصول مرام را در مطارحات حید را با و انهدام میداد

مورخ گوید چند زمان کورنر خزل بر رسیدن خود توقع

اندفاع موانع که در خاطر متکمن داشت به لحاظ اینکه در اجرای

تبعیات مجوزه متعارض میتوان شد بر خود می بالید هر گاه ازین  
 امید نا کام گشت فرزند داد که ویب سکه می کلان ریاست  
 چنانچه بنابر آگاهی نمودن بر حقیقت واقعه که بجز آن صورت  
 پذیر نمیتوان شد در نکالند و کورنر حاضر باشد

کورنر جنرال تحریر نمود که تعویق واقع به در ایب تصور است  
 مقدم امینان ماموره بکار چند مجمع در گران مرا فرستی داد  
 یعنی در باره مکاتبات نواب ماضی و حال با سلطان قیاس  
 انجاعت هم بازاری ما و شما موافق آمد و کورنر متعاقب این  
 مرقوم ساخت که زین شهادت بظهور پوست که محو است  
 بر آن و دلایل قوی الحقیقه این کتاب بجز مانده در میان  
 علیون نواب صدور یافت و گفت از نیت در مجاز  
 اخراج نواب و تفویض ریاست در قبضه سرکار کمپنی  
 اراده مهم گشت بر اینهم کورنر جنرال در تحصیل صورت قبولیت

بابت نواب با دولت و خرابی خود در بیخ نداشتند مینویسد که مگر کوز خا طرا  
 به حصول صورت استرصاد در نوبت قرار داده بطور عمد نامه برود  
 نواب القاس از ندها مانا اقرار نواب در انفصال چنین ترکیب  
 بحصول آید و پس از متنبه ساختن از همگی حقایق که مارا از سواد <sup>خط</sup>  
 بکتابت نواب با سلطان رسیده است شما بدان اطلاع  
 بنواب از تقریر معاش عمده برای اخراجاتش صلاح <sup>و نیت</sup>  
 باجازت است که در سواد عمد نامه است لک همون مندرج سازد  
 کورنر جنرل را توقع قریبه حاصل نمود  
 که نواب عمد نامه می شکو بگذرشتن مرتبه خود که لائق حالش بود  
 بچنین آسانی و اخوا بد ساخت نظر برین بخیال علی الرغم انجلی  
 صادر کرده گفته است که اگر نواب عمده الامر از اقبال بندوبست  
 مجوزه اعراض نموده اند در انکار در آید و در منافات در آوده  
 و مرضی سرکار عظمت مدار را مجبور ساخته در مخالفت زده باشد

سرمکار محدود تمام حقوق و اقتدار خویش را باید که بکار آرد پس  
 بن شماره ازین دست اجازتی میدهم و در اخذ حکومت فوجی  
 و ملکی کرناٹک حکمی صادر میبازم

گورنر جنرل از روی دستور اندیشی اندیشه دیگر را ملحوظ ساخته  
 نوشتند که بدینحاط حالت مشورت و جیت نواب <sup>ان</sup> امکا وار  
 که او در رجوع حصول حکم کوت در گران مایل خواهد شد

قال المورخ زهی کلام جناب گورنر که چهار اده در  
 تعبیه کرده می فرماید یعنی چون از مرکز جمع در گران که از حرکت  
 بی دیانت نواب بدل شان خورده است مرا انگاری حاصل

پس در خاطر من است که در او پیشین چنین رجوع خالی  
 از صلاح وقت و بی حاجت تصور خواهد شد و ازین <sup>اجازت</sup>

مجلس اوری صورت مرآتیه حسب <sup>ظنون</sup> در حرکات مجرمانه  
 نواب واقع خواهد گردید <sup>آخر الامر مطابق تفصیل مقدمه</sup>



بنا یافت و صورت معامله همچنین حلیه قرار گرفت یعنی در مناط  
 که کمینگی و نمایان او در بند از جانبی و نواب از طرف دیگری  
 با هم حریف معامله باشد در آن ریاست مرافعه جانب نخستین  
 مصمم می سازد و حرف انفصال معامله خود را که اکثر در مرافعات  
 مع قضایای ریاستها از آن کمزیری نیست بلکه بر این وجه است  
 که در کرده خویش شهادتی که با لکلیه یک طرفه باشد و شهادت  
 که خود و برای خود آنرا پیدا ساخت و شهادتی که هر چه معتقد  
 همان معنی از آن مستنبط و مراد گرفت و شهادتیکه بدون  
 رواداشتن مطارحات از جانب دیگر و جایز نشدن  
 اظهار کلیه شهادت و اشتقاق شهادت اول و عدم جواز  
 تفحص و تقیض آن شهادتیکه بر لزوم جانب دیگر آورده شود  
 و ناگوار در داشتن یک نوع تفسیر هم بر شهادت بلکه بطرفدار  
 انفصال ساخت و ریاست را از جانب دیگر خالی نمود و شهادت

که در چنین رفتار انصاف چگونه انقضای بجانب غالب میسر  
 نمی توان گشت اگر حرکات نواب  
 به مثمره که امر احکام انگریز بعد از زویر آورده بودند مطابق  
 می آمد حقا که بر اینهم غصب یا محمول کردن بران ریاست طرفه  
 از اینها این است که احدی از روسای هند برین  
 نقصان آید یا در صد و نقصان انگریزان باشد عجب که همان زمان  
 انگریزان را در اخراج و انهدام او حقیقی رسیده باشد و بر آن  
 غضب مملکت او استحقاقی پیدا آید و سلمنا که فی الحقیقت  
 نواب سلسله عهد و پیمان شرکت با سلطان ساخت  
 دچو که او از رعایای سرکار کمپنی محسوب نبود و خود رئیس  
 بالاستقلال بود غایت انجامش این معنی ندیده شدن  
 که به صد و فرسخ مراتب مندرجه عهد نامتواضعه فیما بین و انگریزان  
 محسوب گردید و از انفساخ شرایط عهد نامتواضعه از یک جانب